

حقوق بشر و مواجهه با نسل کشی

نسیم خداخواه^۱

چکیده

نسل کشی یک جنایت بین المللی است که به موجب "کنوانسیون منع نسل کشی" به عنوان یک جنایت بین المللی شناخته شده است و بنابر حقوق بین الملل عرفی، منع آن به عنوان یک قاعده بین المللی پذیرفته شده است. این جنایت، از جنایات تکان دهنده بین المللی است که عملی ضد حقوق بشر می باشد و اساسی ترین حقوق بشری یعنی حق حیات را نقض می کند. البته با عنایت به این که نسل کشی جنایتی است که به منظور نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی می باشد، آن را نه فقط جنایتی علیه حق حیات، بلکه می بایست به عنوان جنایتی علیه دیگر حقوق بشر تلقی نمود. ماهیت ضد انسانی نسل کشی، آن را عملی ضد حقوق بشر قرار داده است که ممنوعیت آن به عنوان یک قاعده آمره از منظر حقوق بین الملل به منظور حمایت از تمامی حقوق انسان به ویژه حق حیات به صورت مستقیم و تضمین صلح و امنیت جهانی می باشد. به منظور رابطه بررسی نسل کشی و حقوق بشر و نحوه مواجهه حقوق بشر با این جنایات در این مقاله ابتدا به بررسی کلیات و مفاهیم مربوط به نسل کشی می پردازیم و در ادامه نحوه مواجهه حقوق بشر با این پدیده و این که چه مواردی از حقوق بشر را نقض می کند، بیان خواهد شد.

کلید واژه: حقوق بشر، نسل کشی، جنایات، بین الملل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. پژوهشگر دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، وکیل پایه یک دادگستری n_khodakhah@yahoo.com

مقدمه

نسل‌کشی جرمی قدیمی و مقهومی جدید است. در اصل نسل‌کشی رفتار گروهی خاص بر ضد گروهی دیگر است. در دهه‌های اخیر نسل‌کشی به نام اکثریت بر علیه اقلیت صورت گرفته است. دیپلماسی چند جانبه بعنوان مرجعی تخصصی در مورد رسیدگی به موضوع نسل‌کشی جامعه جهانی است. نسل‌کشی یک جنایت بین‌المللی است که به موجب (کنوانسیون منع نسل‌کشی) به عنوان یک جنایت بین‌المللی شناخته شده است و بنابر حقوق بین‌الملل عرفی، منع آن به عنوان یک قاعده آمره بین‌المللی پذیرفته شده است. (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۳۹۲، ۵۱) یکی از برجسته‌ترین نسل‌کشی‌ها در میانمار اتفاق افتاده است که یکی از اقدامات حقوقی که می‌تواند از سوی دولت ایران در راستای بین‌المللی ساختن ابعاد جنایات در حال وقوع در میانمار انجام شود، شکایت بردن به دیوان بین‌المللی دادگستری از دولت میانمار به دلیل نقض کنوانسیون پیشگیری و مجازات مجرم نابودسازی جمعی (نسل‌کشی) است. به رغم تلاش‌های ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم به منظور رهایی بشر از بلای جنگ و مشکلات آن، همچنان جنگ با زندگی بشر همراه بوده است. پس از جنگ جهانی، تاکنون بیش از یکصد جنگ چه بین‌المللی چه داخلی، تلفات انسانی و مادی و از همه مهم‌تر صلح و امنیت جهانی را به خطر انداخته است. نسل‌کشی از جنایات تکان‌دهنده بین‌المللی است که عملی ضد حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه است و اساسی‌ترین حقوق بشری یعنی حق حیات را نقض می‌کند.

بخش اول: نسل‌کشی

تعریف یکسانی در اسناد بین‌المللی دیده می‌شود بدین شرح است: ((منظور از نسل‌کشی هر یک از اعمال مشروحه زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابد: الف: قتل اعضای یک گروه ب: ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی و روحی یک گروه.

ج: قراردادن عمدی یک گروه در معرض شرایط زندگی نامناسب که به زوال قوای جسمی تمام یا بخشی از آن گروه منتهی شود.

د: تحمیل اقدام‌هایی به منظور جلوگیری از تولد در گروه.

ه: انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر شناخت دقیق مفهوم نسل‌کشی مستلزم توضیحاتی در عنصر مادی، معنوی و هویت قربانی آن جنایت است.

تعریف نسل‌کشی شامل گروه‌های سیاسی نمی‌شود و عدم ذکر این مبنا دارای جنبه عمومی است؛ زیرا بنا به تعریف کنوانسیون مذکور، نسل‌کشی عبارت است از نابودی فیزیکی جمعیتی که افراد آن عمدتاً به نحو غیرارادی و غالباً از طریق تولد به آن تعلق دارند. بدیهی است که در مورد جمعیت‌های مذهبی، تعلق می‌تواند ارادی و داوطلبانه باشد. همچنین در این کنوانسیون، گروه‌های تحت

حمایت تعریف نشده اند و ضابطه خاصی برای تعریف گروه های ملی، نژادی و مذهبی ارائه نشده است (کاسسه، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶)

برخی دانشمندان کوشش نموده اند تا دامنه تعریف ژنوسید را فراتر از آنچه که در کنوانسیون ژنو آمده افزایش دهند. در سال ۱۹۴۶ در نشست عمومی سازمان ملل مساله ژنوسید را مورد بحث کنوانسیون قرار داد. (قطعنامه (۱) ۹۶ مورخه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶)، با تاکید بر این که ژنوسید به موجب حقوق بین الملل جرمی است که دنیای متمدن آن را محکوم می کند از شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد خواست که مطالعات لازم را برای تهیه طرح قرارداد مربوط به ژنوسید را بر عهده بگیرد. شورای مزبور در چهارمین جلسه خود به موجب قطعنامه شماره (۴) ۴۷، قراردادی را مشتمل بر یک مقدمه و ۲۴ ماده تهیه نمود. در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی رواندا، به جرایم علیه بشری و نیز جرم نسل کشی اشاره شده است و عبارت کنوانسیون منع نسل کشی در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است. (jonson, 1996, p.221) قربانی نسل کشی در حقیقت یک انسان به تنهایی نیست، بلکه یک گروه انسانی را شامل می شود. در نسل کشی به عنوان ناگوارترین و دردناکترین شکل جنایت علیه بشریت، برخلاف سایر جنایات علیه بشریت، اثبات قصد ویژه نابودسازی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی ضروری می باشد و آن را از سایر اشکال جنایت علیه بشریت به عنوان یک جرم مستقل تفکیک می نماید. فاجعه بارتراز نسل کشی در میانمار سکوت مدعیان حقوق بشر است. خبر جانسوز کشتار وحشیانه مسلمانان مظلوم میانمار توسط دولت حاکم این کشور احساسات صدها میلیون مسلمان و آزادگان جهان را جریحه دار کرد. قطعا این نسل کشی و جنایات وحشیانه مسلمانان بی دفاع و مظلوم میانمار موجب بی آبرویی بیش از پیش سازمان ها و دولت هایی است که در جهت حفظ منافع خود از حقوق انسان ها زده و در پنهان کوچکترین ارزش ها برای جان انسان ها در جهت اهداف شوم و پلید خود قائل نیستند (<http://fna.ir/awozjk>).

بند اول : شیوه های نسل کشی

قتل اعضای گروه: سلب حیات از اعضای یک گروه انسانی، شدیدترین مصداق کشتار جمعی است؛ زیرا تمامی حقوق انسان با سلب حیات او از بین می رود. چون در تعریف نسل کشی « قصد نابودی گروه» به کار رفته و انگیزه برتری طلبی های قومی، نژادی، ملی یا مذهبی نقش بسیار مهمی در ارتکاب این جنایت دارد؛ بنابراین قتل غیرعمد را نمی توان مصداق این جنایت تلقی کرد. اگرچه ممکن است از تعریفی که در اسناد شده چنین استنباط شود که برای تحقق جنایت نسل کشی، کشتن یک نفر کافی است، اما با توجه به منطق جرم انگاری، کشتار جمعی و عنصر روانی لازم برای آن، می توان دریافت که اگر داشتن یک نفر یا تعدادی کم از اعضای یک گروه را نتوان بخشی از یک

سطح سازمان یافته برای انهدام تمام یا بخشی از آن گروه قلمداد کرد، اتهام نسل‌کشی منتفی خواهد بود.

ایراد صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه: مفهوم صدمه شدید تا حدودی اختلاف برانگیز به نظر می‌رسد. گفته شده است که «منظور از صدمه شدید به تمامیت جسمانی هرگونه عملی نظیر تجاوز به عنف، قطع عضو، شکنجه و آزمایش‌های زیست‌شناختی است که وجود جسمانی فرد را عمیقاً جریحه دار کند» صدمه شدید روانی ممکن است با به کارگیری مواد مخدر یا روانگردان به طوری که قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آن‌ها بینجامد، وارد شود..

قراردادن عمدی گروه در معرض شرایط زیستی نامناسب که باعث نابودی جسمی کلی یا بخشی از گروه شود: شرایط زیستی نامناسب، کلی است و مصادیق متعددی مثل اخراج از محل زندگی، نگهداری در کمپ‌های دسته‌جمعی آوارگان، بمباران شهرها یا مناطق امن و حفاظت شده، تبعید، نرسانیدن غذا، محروم کردن از خدمات بهداشتی و پزشکی ضروری و دیگر شرایط سخت معیشتی را شامل می‌شود.

تحلیل اقدام‌هایی به منظور جلوگیری از تولد در گروه: جلوگیری از زاد و ولد یکی دیگر از مصادیق مرگ تدریجی است که با روش‌هایی چون عقیم‌سازی، بریدن آلت تناسلی، کنترل اجباری ولادت‌ها، جداسازی زنان و مردان، ممنوعیت ازدواج و اجبار به سقط جنین و حمل ممکن است دنبال شود. در جوامع پدرسالار که اعضای گروه به وسیله هویت پدران‌شان شناخته می‌شوند، تجاوز به عنف می‌تواند یکی از ریشه‌های جلوگیری از زاد و ولد در داخل گروه تلقی شود. زیرا طفلی که از این راه متولد می‌شود به گروه مادر تعلق نخواهد داشت. این شیوه که یکی از شیوه‌های کشتار بیولوژیکی است، جنبه تحمیلی دارد و شامل اقدام‌هایی که دولت‌ها به منظور جلوگیری از افزایش جمعیت و کنترل ارادی ولادت‌ها، در قالب یک برنامه عمومی بهداشت اجتماعی انجام می‌دهند، نمی‌شود. (بیگ زاده، ۱۳۷۷، ش ۲۱-۲۲)

انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر: انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر، چه به صورت کوچ‌نویس و چه به صورت ربودن، می‌تواند آثار گوناگونی در گروه به جا بگذارد. دلیلی که به اعتبار آن انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر از مصادیق کشتار جمعی شناخته شده، قرار گرفتن کودکان در معرض شرایط زندگی نامناسبی است که هم حیات و بقای جسمی آنان را تهدید می‌کند و هم میراث فرهنگی، زبانی، مذهبی و هویت اجتماعی آنان را به نابودی تدریجی می‌کشاند.

بند دوم: وحشتناک ترین نسل کشی ها

- نسل کشی انفال: لیست ورس " می نویسد کردها یک قوم باستانی ایرانی هستند که در چندین کشور در خاورمیانه پراکنده اند. تخمین زده می شود کمتر از بیست درصد جمعیت عراق کرد هستند و اکثرا در شمال کشور به سر می بردند همیشه با دولت در تقابل بوده اند، تنش ها در جریان جنگ ایران و عراق اوج گرفت و رژیم صدام حسین آنچه را پیکار انفال نامیده شد، در سال ۱۹۸۸ آغاز کرد.

رهبری پیکار را علی حسین المجید پسر عموی صدام برعهده داشت که با استفاده از مواد شیمیایی از جمله گاز خردل، سارین، و گاز ضد اعصاب وی اکس، به "علی شیمیایی" مشهور شد. تخمین زده می شود بیش از ۱۸۰ هزار کرد کشته شدند. او توسط ارتش آمریکا دستگیر و به جرم ارتکاب جنایات جنگی اعدام شد. (محاسب، ۱۳۸۶، ۲۰)

- نسل کشی مورپوری: مائوری ها مردم بومی جزایر پلینزی نیوزلند هستند، که حدود ۸۰۰ سال در منطقه زندگی می کردند. حدود ۵۰۰ سال پیش، گروهی از مائوری ها به جزایر چاتام مهاجرت کردند و جامعه ای را که بر زندگی صلح جویانه متمرکز بود بنا نهادند و خود را "مورپوری" نامیدند. بقیه، قبایل جنگجوی مائوری به زودی با آمریکایی ها و اروپایی ها تماس برقرار کردند، در حالی که جلسات اولیه گاهی با خوردن خارجیان پایان می یافت. در آغاز ۱۸۳۵، مائوری های بسیار مسلح وارد جزایر چاتام شدند و به کشتن و خوردن خویشاوندان بی دفاع خود پرداختند. آن هایی که جان به در بردند، برده می شدند و ناچار بودند با مائوری ها ازدواج کنند. در کمتر از ۳۰ سال فقط ۱۰۱ مورپوری باقی ماندند. آخرین نفر با خون مورپوری در سال ۱۹۳۵ مرد.

- نسل کشی رواندا: مانند مائوری و مورپوری، هوتوها و توتسی ها احتمالا اجداد مشترک دارند. در حقیقت بین آن ها تا پیش از ورود امپریالیست های بلژیکی و آلمانی اختلاف زیادی وجود نداشت. اروپایی ها دو گروه را اکثر بر زمینه های اقتصادی تقسیم کردند و توتسی ها ثروتمندتر شدند. توتسی ها سال ها طبقه حاکم در رواندا بودند، و احکام و مقررات خود را در برخی موارد با خشونت علیه مردم هوتو اجرا می کردند. اما در اوایل دهه ۱۹۹۰ قیام آغاز شد و هوتی ها در کشتار جمعی توتسی ها درگیر شدند. صدها هزار نفر کشته شدند - شیوه ترجیحی اعدام استفاده از قمه بود، زیرا مهمات بسیار گران و تهیه آن دشوار بود.

- قحطی سیب زمینی ایرلند: در حالی که بریتانیا نمی تواند مستقیما مسئول بلایی که قحطی سیب زمینی ایرلند موجب شد شناخته شود، اما مورخان گفته اند قصور بریتانیا از اقدام مناسب می تواند به معنای نسل کشی باشد. بین ۱۸۴۶-۱۸۵۲ هزاران نفر در اثر بیماری و گرسنگی جان سپردند. - نسل کشی پیگمی: قبایل پیگمی در آفریقای مرکزی یافت می شوند. آن ها که اکثرا بدوی و جنگل نشین هستند، در جریان جنگ های داخلی کنگو در منطقه به شدت آسیب دیدند.

نسل کشی آمریکائیان بومی، «نسل های به سرقت رفته» ابوریجینال (ساکنان بومی استرالیا)، نسل کشی ارامنه، نسل کشی بوسنی و در آخر نسل کشی هولوکاست از ۱۰ نسل کشی وحشتناک در تاریخ هستند. (<https://ir.voanews.com>)

بند سوم: مجازات مرتکبان

معروف ترین محاکمات جنایات جنگی پس از جنگ جهانی دوم، محاکمه جنایتکاران جنگی "اصلی" آلمانی است که در نورنبرگ آلمان برگزار شد. مقامات عالی رتبه رژیم نازی در دادگاه نظامی بین المللی در نورنبرگ و در حضور قضاتی از بریتانیای کبیر، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا محاکمه شدند. دادگاه نظامی بین المللی ۲۲ آلمانی را به عنوان جنایتکاران "اصلی" جنگ به اتهام توطئه، جنایت علیه صلح، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت محاکمه کرد. اما محاکمه نورنبرگ فقط به پای میز محاکمه کشاندن مقامات عالی رتبه نازی در دولت، نیروهای مسلح و اقتصاد نبود. میراث ماندنی این دادگاه، گردهم آوری سنجیده یک سند علنی از جنایات وحشتناک، از جمله جنایات هولوکاست بود که توسط آلمانی ها و همدستان آن ها در طول جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست. دادستان های آمریکایی در نورنبرگ به این نتیجه رسیدند که بهترین مدرک علیه جنایتکاران جنگی آلمان، اسناد باقیمانده از خود حکومت نازی آلمان است. آن ها می خواستند جنایتکاران جنگی نازی را براساس گفته های خودشان محکوم کنند. (<http://www.projetaladin.org>)

دکترین مسئولیت حمایت، که در سال ۲۰۰۵ به تایید نشست سران کشورهای جهان رسید، مسئولیت اولیه حفاظت از مردم در برابر چهار جنایت عمده، شامل نسل زدایی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و پاکسازی قومی را بر عهده دولت هر کشور می گذارد. در عین حال، در صورت فقدان تمایل یا ثروتمندی آشکار دولت مذکور، جامعه بین المللی مسئولیت دارد در چارچوب سازمان ملل متحد و مطابق مقررات منشور برای جلوگیری یا توقیف جنایات مذکور اقدام کند. (سلطان زاده، ۱۳۸۸، ۹۳۸) در بند ۱۳۸ اعلامیه نهایی نشست سران در سال ۲۰۰۵ به مسئولیت هر دولت در محافظت از افراد کشور خود در برابر نسل زدایی، پاکسازی قومی، جنایات علیه بشریت و لزوم ترغیب و کمک به کشورها از سوی جامعه بین المللی در این خصوص تاکید شد و در بند ۱۳۹ آن تاکید کرد اگر مقامات ملی قادر نباشند به طور آشکار از مردم خود در برابر نسل زدایی حمایت کنند جامعه بین المللی آماده است از طریق شورای امنیت اقدامات دسته جمعی موثر و به موقع انجام دهد. با توجه به این که مسلمانان میانمار چندین دهه است که در معرض انواع جنایات بین المللی از جمله نسل زدایی قرار گرفته اند و جامعه بین المللی که در راس آن سازمان ملل متحد قرار دارد. تاکنون اقدامی در جهت مجازات عاملان این جنایات و پیشگیری از وقوع مجدد آن ها انجام نداده است، لذا شایسته است مفهوم دکترین مسئولیت حمایت را تبیین کنیم و به تبع

آن به این سوال که آیا جامعه بین المللی برای حمایت از مسلمانان میانمار می تواند به این دکتترین استناد کند یا خیر؟ پاسخ داده می شود. باید گفت، دکتترین مسئولیت حمایت در خصوص مسلمانان میانمار در صورتی اعمال می شود که اولاً حداقل یکی از جنایات علیه بشریت چون نسل زدایی، پاکسازی قومی و جنایات جنگی علیه آنان اعمال شود و ثانیاً دولت میانمار آشکارا برای حمایت از آن ها کوتاهی کند. دولت میانمار می تواند به دلیل اعمال نسل زدایی که از سوی نیروهای امنیتی کشور علیه مسلمانان روهینگیا اعمال شده است مسئول شناخته شود، زیرا مطابق کنوانسیون نسل زدایی دولت ها برای اعمال نسل زدایی نهادهای دولتی مسئولیت دارند. طبق حقوق بین الملل، دولت میانمار وظیفه جلوگیری از وقوع نسل زدایی در قلمرو تحت حاکمیت خود را دارد. واقعیت آن است که مجمع عمومی، همگام با سکوت بین الملل در قبال قضیه میانمار، نمی خواست در خصوص ارتکاب جنایات علیه بشریت یا نسل زدایی و پاکسازی قومی در ایالت را قضاوت کند و شاید امیدوار بود که دولت میانمار مسئولیت اولیه حمایت از اتباع خود را اجرا خواهد کرد. جامعه بین المللی بایستی با استناد به دکتترین مسئولیت حمایت، برای اقدام جمعی به منظور حمایت از مسلمانان میانمار، مطابق منشور سازمان ملل متحد، آماده شود. (zawacki,2013: 23)

بخش دوم: نسل کشی و حقوق بشر

ماده ۱ کنوانسیون منع نسل کشی ۱۹۴۸، نسل کشی را چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ ممنوع داشته و ارتکاب آن را به عنوان یک جنایت بین المللی پذیرفته است. «حقوق بشر» از شهروندان در برابر مقام های دولتی خودشان حمایت می کند و «حقوق مخاصمات مسلحانه»، افرادی را که در حیطه قدرت ثالثی قرار گرفته اند مورد حمایت قرار می دهد. این دو رشته از حقوق، با نحوه اعمال قدرت از سوی افرادی که در موضع قدرت قرار دارند و رفتار انسانی با مردم، مرتبط می باشند. (اردبیلی، ۱۳۸۶، ۶۶) برای اثبات این که نسل کشی به عنوان جنایتی علیه حقوق بشر محسوب می شود بایست جایگاه منع آن در اسناد حقوق بشری و حق های بشری مورد توجه قرار گیرد. بنیادی ترین حقوق بشری که مبنای تمامی حقوق بشری است و سایر حقوق بشر به آن مبتنی است و در صورتی که آن نباشد سایر حقوق بشری منتفی خواهد بود، حق حیات است. این حق، منشا و خاستگاه سایر ارزش ها است، به طوری که تا انسان زنده است آزادی مالکیت به امر او خواهد بود.

در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، به عنوان یک سند الزام آور بین المللی، حق حیات، از حقوق ذاتی انسان برشمرده شده و اعلام گردیده است که هیچ کس را نمی توان خودسرانه از محور زندگی، محروم کرد. در بندهای ۳ و ۲ میثاق مذکور نیز تاکید شده است که دولت ها می بایست مفاد کنوانسیون منع نسل کشی را رعایت کنند و انحراف از آن را مجاز ندانسته است. نسل کشی یک جنایت علیه حقوق بشر که نه بلکه خیانت علیه بدیهی ترین و بنیادی تری حقوق بشری یعنی حق

حیات است. به موجب اصل عدم تبعیض، دولت‌ها مکلفند از حق حیات تمام شهروندان به صورت برابر و بدون کوچکترین تبعیضی از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت و یا سایر تعلقات عرفی افراد، پاسداری و حمایت کنند. هرگونه تبعیض و نابرابری میان شهروندان در پاسداری از حیات آن‌ها، نقض بنیادین حیات به شمار می‌رود. (nowak,1993,yo,b6)

نسل‌کشی، جنایتی علیه آزادی‌های مذهبی نیز محسوب می‌گردد. لذا در صورت ارتکاب افعال مذکور در ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی؛ علیه یک گروه مذهبی، به حق بر آزادی مذهب خدشه وارد شده است.

نسل‌کشی را صرفاً نباید جنایتی علیه حقوق بشری چون حق حیات، آزادی مذهب و سلامت دانست، بلکه وقوع آن اقدامی علیه حقوق بشری فردی و جمعی می‌باشد و باید آن را یک جنایت علیه تمامی نسل‌های حقوق دانست. نسل‌کشی، هنگامی که در هر مقطع از تاریخ بشری در نقطه‌ای از جهان رخ داده است صرفاً جنایت علیه حیات نبوده است، بلکه یک عمل ضد صلح نیز بوده است و (حق بر صلح) را که از حقوق بشری جمعی می‌باشد، به طور مستقیم نقض می‌کند و امنیت جامعه بین‌المللی را با خدشه مواجه می‌سازد. رابه نسل‌کشی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، اگرچه نسل‌کشی مغایر با حقوق بشر تلقی می‌گردد، اما هرگاه ارتکاب نسل‌کشی (مطابق با تعریف ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی) منجر به نقض قواعد بشر دوستانه گردد، نسل‌کشی را می‌توان به عنوان جنایتی علیه حقوق بشر دوستانه مورد تعقیب قرار داد. در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ و در بند ۲ و ماده ۴، مجموعه‌ای از قواعد را به عنوان حقوق غیرقابل انحراف و غیرقابل نقض نام برده است که عبارت است از: حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی و بندگی، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی، عطف بما سبق نشدن قانون را در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی و حق آزادی عقیده و مذهب، لحاظ شده است. (ذاکریان (ب)، حقوق بشر در هزاره جدید) به عبارت دیگر در بند ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مواد ۶ و ۷، بند ۱ و ۲ ماده ۸، مواد ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸ از جمله غیرقابل انحراف یا همان قواعد بنیادین حقوق بشر در هر وضعیتی اعم از خطر عمومی، تهدید نسبت به ملت، فورس ماژور، انقلاب، شورش و جنگ بر شمرده است. به همین علت که جامعه جهانی آن را به عنوان تعهدات کلی جامعه بین‌المللی در برابر قواعد بنیادین حقوق بشرند، به شدت عکس‌العمل و واکنش نشان خواهد داد همانند تروریسم، آپارتاید، کشتار دسته‌جمعی، برده‌داری، جنایات علیه بشریت، مسئولیت افراد و دولت‌ها، عنوان شده است. این اصول اصولی هستند که مستقل از اراده دولت می‌باشد و چون عمیقاً در وجدان بشریت ریشه دارند، نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا تغییر داد. این اصول تحت عنوان قواعد آمره حقوق بشر بیان شده است. (قواعد آمره، اصول اساسی حقوقی، حقوقی که با عقد قرارداد نمی‌توان از آن تخطی کرد، مانند اصل عدم تبعیض نژادی یا منع آدم‌کشی در

حقوق بین الملل (قواعد آمره حقوق بین الملل قبل از هر چیزی ریشه در عرف بین الملل داشته و با ذات طبیعی بشری هماهنگ است و به لحاظ مشروعیت روانی و مادی رعایت آن اصول، این دسته از اصول و قواعد همیشگی، همگانی و غیرقابل انحراف می باشد. (شریفی طراز کوهی (ب)، ۱۳۹۰، ۵۴) به عبارت دیگر نقض حق بشر و اصول آمره حقوق بین الملل، مترادف با تهدید و امنیت بین المللی می باشد. سکوت مجامع بین المللی در قبال جنایات عربستان در یمن نشان دهنده این است که حقوق بشر یک لفاظی کذب است. در قرن بیست و یکم در حالی که شاهد پیشرفت تکنولوژی و تبادل اطلاعات در کمترین زمان ممکن هستیم به طوری که حوادث و رخدادها به صورت سمعی و بصری در تمام نقاط جهان ثبت و ضبط می شود و به سمع و نظر مردم سراسر دنیا می رسد و در سایه به اصطلاح تمدن نوین که بر اساس آن با توسعه یافتگی سازمان ها و مجامع بین المللی، حقوق بشر شکل گرفته است این سوال برای هر انسان عاقل و آزاد اندیشی به وجود می آید که چگونه نسل کشی ها و جنایات جنگی رخ می دهد اما هیچ واکنش موثری نسبت به بانی شیطان صفت این تجاوزهای ضد بشری از سوی نهادهای به ظاهر حقوق بشری شکل نمی گیرد و حتی گاهی مواقع از آن ها حمایت هم می شود. وقتی که مدعیان حقوق بشری و سازمان های مربوطه از جمله سازمان ملل به اشکال گوناگون و بهانه های مختلف ایران را متهم به نقض قوانین و مسائل حقوق بشر می کنند به ویژه این که کشورمان را متهم می کنند که برای اعدام تجاوزگران و مفسدان فی الارضی که نه تنها امنیت جامعه بلکه آرامش و امنیت جامعه را تهدید می کنند نباید انتظاری برای موضع گیری آن ها علیه جنایات یمن داشته باشیم. البته مدعیان حقوق بشر تنها به اتهام اکتفا نمی کنند چون در کمترین زمان ممکن و به فوریت و در مقام صدور قطعنامه بر می آیند و تحریم های حقوق بشری در سطح بین المللی برایشان وضع می کنند. اما رفتار همین سازمان های مدعی به ظاهر بین المللی در برابر تجاوز و نسل کشی عربستان سعودی و هم پیمانانش به یمن که به گفته کارشناسان، گزارشگران و تحلیلگران به وضوح نقش آشکار حقوق بشر و جنایاتی فاجعه بار و نابخشودنی است رفتار کاملا منفعل و بی تفاوت نهادهای حقوق بشری را نشان می دهد. حمایت سازمان ملل از جنایات عربستان سعودی در تجاوز به یمن یا کینه توزی ها علیه ایران منشایی جز آمریکا و منافع حاکمان شبکه سرمایه داری ندارد. هر کشوری که منافع مستکبرانه امپریالیزم جهانی تحت هدایت آمریکا و کشورهای اروپای غربی را تامین کند حمایت می شود و هر کشوری که از منافع به حق خود در برابر دست اندازی و تجاوز آن ها دفاع کند در سازمان های به ظاهر بین المللی و حقوق بشری محکوم می شود. سازمان مللی که مکانش در خاک ایالات متحده آمریکا است و در صد زیادی از بودجه مالی آن توسط ایالات متحده تامین می شود، عربستان سعودی را که جان صدها هزار بی گناه و بی پناه را با جنگنده ها و موشک ها و بمب های آمریکایی می گیرد را محکوم نمی کند. با این تمایز سیر مشخص است که سازمان ملل و حقوق بشر آن صرفاً یک

لفظی کذب است که در لوای آن حقوق به ناحق و استعمارگرایانه همچون تجاوز به یمن، اتحاد و مقاومت مردم در برابر متجاوزان و دشمنان است. (<https://www.yjc.ir>) مدعیان حقوق بشر در مقابل نسل‌کشی مردم بی‌دفاع و مظلوم میانمار سکوت کرده‌اند، تولید آستان قدس رضوی گفت که راه برون رفت از مشکلات بشریت توجه و عمل به خطبه غدیر پیامبر اسلام است. اگر به خطبه غدیر عمل می‌شد امروز شاهد این همه انحراف در عالم نبودیم و باید خطبه غدیر پیامبر اسلام که راه گمشده بشریت است مورد توجه و بازخوانی صاحبان اندیشه قرار گیرد.

بخش سوم: پیشگیری از نسل‌کشی

یکی از فعالیت‌های سازمان ملل در قلمرو سیاست جنایی، مبارزه با جرم و پیشگیری از آن است که تحت عنوان «برنامه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری» انجام می‌شود. اما تحت این عنوان مسائل کیفری بین‌المللی چندان در کانون توجه آن سازمان نبوده و تنها در دهه‌های اخیر با توجه به تحولات بین‌المللی، برخی فعالیت‌های آن سازمان به سمت توجه به پدیده‌های مجرمانه بین‌المللی مخصوصاً نسل‌کشی تغییر رویکرد داشته است. در کنگره‌ای که این سازمان جهت پیشگیری از جرم و عدالت کیفری به مداخله دولت‌ها، نهادهای ملی، منطقه‌ای، بین‌منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت سازمان‌های بین‌المللی، بخش‌های خصوصی و نیز پذیرش نقش آن‌ها در پیشگیری از جرم و عدالت کیفری نیاز دارد. و با توجه به تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و اشکال نابردباری، انجام اقداماتی برای اتخاذ تدابیر در استراتژی‌ها و قواعد پیشگیری از جرم بین‌المللی به منظور پیشگیری از جرایم مرتبط با نژاد پرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و اشکال نابردباری اهمیت اساسی دارد. دولت‌ها عزم خود را برای سرکوب خشونت‌های ناشی از نابردباری مبتنی بر قوم‌گرایی تأیید و قبول کردند که به دلیل نقد اساسی قواعد سازمان ملل در پیشگیری از جرم و عدالت کیفری را در قوانین و رویه‌های ملی اعمال کنند. در این کنگره به تبعیض، نابردباری و اقدامات خشونت‌آمیز مبتنی بر قوم‌گرایی به عنوان برخی علل و عوامل نسل‌کشی تصریح و اشاره شد که لازم است تدابیری اتخاذ شود تا جرایم بین‌المللی رخ ندهد. در منشور سازمان ملل به طور صریح سخنی از پیشگیری به میان نیامده، اما بین نسل‌کشی و سازمان ملل ارتباط هست. از یک سو، در مقدمه کنوانسیون نسل‌کشی، نسل‌کشی مغایر با اهداف ملل متحد و رهایی از این بلای خانمان‌سوز نیازمند همکاری بین‌المللی شناخته شد. و از سوی دیگر به موجب کنوانسیون نسل‌کشی، دولت‌های عضو می‌توانند از ارکان صلاحیت‌دار سازمان بخواهند طبق منشور، اقدامات مقتضی برای پیشگیری از مجازات نسل‌کشی را به عمل آورد. مبارزه با نسل‌کشی و پیشگیری از آن یکی از اشتغالات سازمان است. از این اهداف منشور دو هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج حقوق بشر ارتباط مستقیم با نسل‌کشی دارد. در نتیجه هرگاه اختلاف میان دولت‌ها صلح را تهدید کند سازمان وخامت اوضاع را کاهش خواهد داد و در هر اختلافی که ایجاد می‌شود، حتی اگر فوری و

جدی نباشد و ممکن است به رویارویی منتهی شود، دخالت می کند. شورای امنیت سازمان ملل سازوکارش مختلف بوده و جنبه سیاسی و پیشگیرانه دارد. بنابراین بخش عمده مأموریت آن توجه به وضعیت ها و اختلافات و انجام اقدامات پیشگیرانه برای حل و فصل آن هاست. شورا موارد نسل کشی را حسب مورد مصداقی از تهدید یا نقض امنیت بین المللی تلقی نموده و بنابراین، اقدامات آن در ارتباط با صلح و امنیت در حقیقت پیشگیری از نسل کشی است. همچنین مجمع عمومی سازمان ملل برای پیشبرد هدف حفظ صلح و امنیت بین المللی از جمله پیشگیری از نسل کشی نقش مهمی دارد. ارتقا حقوق بشر به لحاظ توجه اساسی به زمینه های شکل گیری نسل کشی، پیشگیرانه و دارای اهمیت اساسی است. حقوق بشر در منشور جایگاه خاصی دارد و ملل متحد در مقدمه منشور، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر تاکید کرده و حصول همکاری بین المللی در ترویج و تشویق رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب، یکی از اهداف سازمان بوده و سازمان مرکزی برای هماهنگی اقدامات کشورها جهت نیل به این اهداف است و همه اعضا متعهدند برای نیل به هدف احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه، اقدامات فردی یا دسته جمعی را در همکاری با سازمان به عمل بیاورند، شرط اساسی کارآمدی سازمان، نظارت بر اجرا و رعایت دقیق قواعد حقوق بشر است.

نتیجه گیری

نسل کشی زمانی تحقق می یابد که قتل یا ایراد صدمات جسمی یا روحی، قراردادن در معرض شرایط زیستی نامتناسب، جلوگیری از زاد و ولد و انتقال اطفال متوجه یک گروه ملی، قومی یا نژادی یا مذهبی بوده و با قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از آن گروه انجام شود. نسل کشی را باید جنایتی علیه مجموعه ای از حق های بشری از نسل های متفاوت دانست و از آن می توان به جنایت علیه حقوق بشر تعبیر کرد و دولت ها صرفاً از طریق پیشگیری و مقابله با جنایات مذکور، حقوق بشری را تضمین نمی کنند، بلکه با تضمین و تامین حقوق بشری، از جنایات بین المللی پیشگیری به عمل آورند. سازمان ملل در قالب اهداف صلح و امنیت بین المللی و حقوق بشر مقرر در منشور و مقررات کنوانسیون نسل کشی، سیاست و پیشگیری از نسل کشی را اتخاذ نموده است. گرچه جرم انگاری نسل کشی، پیش بینی تعهدات بین المللی دولت ها برای پیشگیری از آن و اعمال مسئولیت کیفری در قالب کنوانسیون نسل کشی، مهم ترین اقدام در پیشگیری از نسل کشی بازدارنده است، اما ضمانت اجرای خاصی برای نظارت و اجرای تعهدات مندرج در آن پیش بینی نشده و موجب شده که اجرای تعهدات مندرج در آن ارزیابی نشود.

منابع

- دیوان بین‌المللی دادگستری، آرا و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، ترجمه دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی و همکاران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۹۲
- اردبیلی، محمد علی، کشتار جمعی، مجله حقوقی، شماره یازدهم، ۱۳۸۶
- کاسسه، آنتونیو، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران و دیگران، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
- بیگ زاده، ابراهیم، بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایت‌های علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱-۲۲، ۱۳۷۷.
- ذاکریان (ب)، مهدی، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- شریفی طراز کوهی (ب)، حسین، ارکان نسل‌کشی در پرتو اسناد و رویه قضایی بین‌المللی، مجله عالی حقوق، ۱۳۹۰، شماره ۱۵
- شریفی طراز کوهی (ب)، حسین، (۱۳۹۰)، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، تهران، نشر میزان.
- سلطان زاده، سجاد، بررسی حقوقی اسناد روسیه به دکتربین مسئولیت در حمله به گرجستان، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، ۱۳۸۸، شماره ۴، ۹۳۷-۹۶۹.
- محاسب، مهین دخت، (۱۳۸۶)، کشتار جمعی (ژنوسید)، تهران، انتشارات گنج دانش
- آذری، هادی (۱۳۸۵)، تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضایی محاکم کیفری بین‌المللی برای روندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۰
- سید فاطمی، سید محمد قاری، (۱۳۷۹)، حق حیات، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۱ - ۳۲
- ستاری، عزیز، (۱۳۸۶)، عناصر جنایت ژنوسید در رای ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی، مجله حقوقی
- تقی زاده انصاری، سید مصطفی، (۱۳۸۰)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، نشر قومس، چاپ اول
- <http://www.projetadin.org>
- <http://www.yjc.ir/ooqwka>
- <http://fna.ir/aowzjk>
- <https://ir.voanews.com>
- johnson l.d the international tribunal from Rwanda international review of penal law ,1set 2e trimesters ,1996,pp.217.232
- nowakm:un covenant on sivil and political rights, ccpr commentary, n .p.engel publisher,strasbourg .1993

- zawacki, Benjamin (2013), "defining myanmars rohingia problem", human rights brief zo, n3, 18-25, available from: <http://digitalcommons.wcl.american.edu/hrbrief/vol20/iss3/2/> (accessed February 22, 2014).

